

ارزیابی مؤلفه‌های اقتدارگرایی در جمهوری اسلامی ایران بر پایه نظریه لینز

مهدی امیدی^{۱*}، سید محمدهادی مقدسی^۲

^۱ دانشیار، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران
^۲ دانشجوی دکتری مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران

چکیده

برخی از صاحب‌نظران سیاست، بر این باورند که جمهوری اسلامی در زمره رژیم‌های اقتدارگرا قرار دارد. برجسته‌ترین دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در جهان اقدام به انتشار آثار پژوهشی کرده‌اند که اقتدارگرایی در جمهوری اسلامی ایران را بررسی می‌کنند. خوان خوزه لینز بر اساس روش مطالعه میدانی به مقایسه رژیم‌های سیاسی توتالیتر و اقتدارگرا سده بیستمی پرداخته و نظریه‌ای منسجم از اقتدارگرایی ارائه کرده است. از آنجا که وی در پژوهش خود با داوری کمابیش منصفانه به مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران نیز توجه کرده است، از نظریه لینز برای بررسی و ارزیابی اقتدارگرا بودن ایران در این نوشتار استفاده می‌شود. اهداف دوگانه این پژوهش عبارت‌اند از: نخست، بازبینی جایگاه جمهوری اسلامی در طبقه‌بندی نوع رژیم‌های سیاسی معاصر؛ و سپس ارائه پاسخی علمی و منصفانه به افرادی که جمهوری اسلامی را اقتدارگرا می‌دانند، درحالی‌که در واقع پژوهش‌های اندکی روابط بین جمهوری اسلامی و اقتدارگرایی را از دیدگاهی انتقادی بررسی کرده‌اند. پرسش اصلی پژوهش این است که چه رابطه‌ای بین مؤلفه‌های اقتدارگرایی لینز و ساختار نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران برقرار است. با رویکردی تحلیلی-تبیینی و بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای مفهومی، دیدگاه‌های مهم‌ترین اندیشمندان انقلاب اسلامی و همچنین قانون اساسی کشور بررسی می‌شود تا بتوان به آزمون این فرضیه پرداخت که بیان می‌کند شاخص‌های تمرکز قدرت، مشارکت سیاسی محدود و نگرش تعیین‌کننده میزان اقتدارگرایی در نظام‌های سیاسی معاصرند. این پژوهش نشان‌دهنده ضعف نظریه لینز در شناسایی و ارزیابی ویژگی‌های ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران است، زیرا مؤلفه‌های اقتدارگرایی لینز با مورد جمهوری اسلامی سازگاری ندارد، در واقع باید آن را در دسته حکومت‌های مختلط قرار داد.

واژه‌های کلیدی: اقتدارگرایی، تمرکز قدرت، جمهوری اسلامی ایران، خوان خوزه لینز، مشارکت سیاسی محدود

* نویسنده مسئول، رایانامه: omidiman@iki.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۷ آذر ۱۳۹۹، تاریخ تصویب: ۲۳ آبان ۱۴۰۱

۱. مقدمه

پس از فروپاشی شوروی، دسته‌بندی حکومت‌ها در قالب جهان اول، دوم و سوم، به‌عنوان یکی از مشهورترین دیدگاه‌ها در طبقه‌بندی نظام‌های سیاسی، کارایی خود را از دست داد (هیوود، ۱۳۸۹: ۱۰۶) و به‌تدریج تمایل به بررسی رژیم‌های اقتدارگرا در پژوهش‌های علمی به امری ضروری و پراهمیت تبدیل شد. از دلایل بااهمیت‌تر شدن این بررسی‌ها این بود که از یک‌سو در دوره معاصر به‌سختی می‌توان دیکتاتورهای کلاسیک^۱ را به‌عنوان گونه‌ای از نظام‌های سیاسی معاصر معرفی کرد و از سوی دیگر، رژیم‌هایی وجود دارند که بی‌شک با رژیم‌های لیبرالیستی (مانند نظام‌های سیاسی در فرانسه و ایالات متحده آمریکا) یا رژیم‌های توتالیتر^۲ (مانند آنچه در آلمان، شوروی و ایتالیا مشاهده شد) تفاوت دارند. بنابراین اقتدارگرایی^۳ برای اشاره به رژیم‌های سیاسی برگزیده شد که در چارچوب نظام‌های استبدادی کلاسیک، لیبرالیستی و توتالیترالیستی نمی‌گنجدند. امروزه نظریه‌پردازان سیاسی می‌کوشند تا با تفکیک قائل شدن بین اقتدارگرایی، تمامیت‌خواهی (توتالیترالیسم)^۴ و مردم‌سالاری (دموکراسی)، رژیم‌های سیاسی معاصر را شناسایی کنند.

موضوع پژوهشی حکومت‌های اقتدارگرا در بین پژوهشگران علم سیاست رواج پیدا کرده است و دانشگاه‌ها و ناشران مشهور جهان آثاری را در مورد اقتدارگرایی منتشر کرده‌اند. برای نمونه می‌توان به سه کتاب زیر اشاره کرد: جیسون برونلی در اثری با عنوان *اقتدارگرایی در عصر دموکراسی‌سازی* (انتشارات کمبریج)، اقتدارگرایی در چهار کشور مصر، مالزی، ایران و فیلیپین را بررسی می‌کند (Brownlee, 2007). انتشارات دانشگاه ایندیانا *اقتدارگرایی جدید در خاورمیانه و شمال آفریقا* نوشته استفان کینگ را منتشر کرده است (King, 2009). مجموعه مقاله‌هایی گردآوری و با عنوان *اقتدارگرایی در خاورمیانه؛ پیش و پس از بهار عربی* از سوی انتشارات پالگریو مک‌میلان به بازار عرضه شد (Karakoç, 2015). افزون‌بر این، یکی از مهم‌ترین آثاری که اقتدارگرایی در جمهوری اسلامی ایران را بررسی کرده است، رژیم‌های تمامیت‌خواه و *اقتدارگرا* نوشته خوان خوزه لینز^۵ است. به‌نظر می‌آید که این پژوهشگر نخستین کسی باشد که تحلیل نظری منسجمی از اقتدارگرایی ارائه داده است. پیشتر، کارل پوپر در *جامعه باز و دشمنانش* (۱۹۴۵) (پوپر، ۱۳۸۰: ۳۵۸) و هانا آرنست در *ریشه‌های توتالیترالیسم* (۱۹۵۱) (آرنست، ۱۳۹۴: ۱۴۱)، اصطلاح اقتدارگرایی را به‌کار بردند، بدون آنکه صورت‌بندی علمی منسجمی از آن ارائه دهند. لینز در ۱۹۶۴، مقاله‌ای در مورد بررسی حکومت اقتدارگرای اسپانیا

-
1. Classic Dictatorship
 2. Totalitarian
 3. Authoritarianism
 4. Totalitarianism
 5. Juan Jose Linz (1926-2013)

در کتاب سیاست توده^۱ منتشر کرد و در آن از مفهوم «اقتدارگرایی» برای اشاره به نظام‌های غیردموکراتیک نوین‌شده^۲ استفاده کرد که در عین حال با توتالیتراریسم و دموکراسی نیز تفاوت دارند (Brooker, 2000: 20).

پرسش اصلی پژوهش این است که چه رابطه‌ای بین مؤلفه‌های اقتدارگرایی لینز و ساختار نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران برقرار است. با رویکردی تحلیلی-تبیینی و بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای مفهومی، دیدگاه‌های مهم‌ترین اندیشمندان انقلاب اسلامی و همچنین قانون اساسی کشور بررسی می‌شود تا بتوان به آزمون این فرضیه پرداخت که بیان می‌کند شاخص‌های تمرکز قدرت، مشارکت سیاسی محدود و نگرش تعیین‌کننده میزان اقتدارگرایی در نظام‌های سیاسی معاصرند. نگارندگان با استفاده از نظریه خوان خوزه لینز برای بررسی رژیم‌های اقتدارگرا، مؤلفه‌های اقتدارگرایی در جمهوری اسلامی را شناسایی کرده و سپس با تکیه بر دیدگاه‌های اندیشمندان مشهور انقلاب اسلامی و همچنین قانون اساسی به‌عنوان مهم‌ترین سند رسمی، میزان همسانی مؤلفه‌های اقتدارگرایی در جمهوری اسلامی را از دیدگاهی انتقادی بررسی می‌کنند. اهمیت انجام این پژوهش، ارائه پاسخ علمی خردپذیر و شایسته به پژوهشگرانی است (Brownlee, 2007: 157) که ماهیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی را اقتدارگرا دانسته‌اند. در این پژوهش، از روش تحلیل محتوای مفهومی استفاده می‌شود، که از روش‌های مناسب برای تفسیر ذهنی محتوای داده‌های متنی است (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۲۴). بر پایه نظریه خوان خوزه لینز برای شناسایی و توصیف مؤلفه‌های حکومت‌های اقتدارگرا، با بررسی قانون اساسی و تجربه عملی جمهوری اسلامی ایران، رابطه بین این مؤلفه‌ها و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران سنجیده می‌شود.

۲. مدل مفهومی و چارچوب نظری

اگرچه نظریه‌های جدیدی درباره رژیم‌های اقتدارگرا طرح شده‌اند، در این پژوهش از نظریه لینز در صورت‌بندی مفهومی و نظری اقتدارگرایی پیروی می‌شود. لینز، اقتدارگرایی را با ویژگی‌های آن تعریف می‌کند: «نظام‌های سیاسی با میزان پلورالیسم سیاسی محدود و غیرپاسخگو، بدون ایدئولوژی دقیق و راهنما ولی با طرز فکری مشخص، بدون بسیج سیاسی گسترده یا فشرده مگر هنگام استقرار این رژیم‌ها، که در آن یک رهبر یا گاه یک گروه کوچک قدرت را به‌صورت رسمی در گستره‌ای نامحدود اعمال می‌کنند، هرچند کاربست قدرت از سوی رهبر یا رهبران کاملاً پیش‌بینی‌شدنی است». در این تعریف، سه قید ایجابی و دو قید

1. Mass Politics
2. Modernized Non-democratic Rule

سلبی وجود دارد. قیود ایجابی عبارت‌اند از: ۱. داشتن پلورالیسم سیاسی محدود و غیرپاسخگو؛ ۲. رهبری فردی یا گروهی که اختیارات نامحدود ولی معلوم دارند؛ ۳. داشتن طرز فکر مشخص. قیود سلبی عبارت‌اند از: ۱. نابخورداری از ایدئولوژی و ۲. نابخورداری از بسیج سیاسی گسترده. هدف از انضمام قیود سلبی به تعریف اقتدارگرایی، جدا کردن آن از توتالیترالیسم است، چراکه ایدئولوژی و بسیج سیاسی از منظر لینز دو ویژگی از ویژگی‌های سه‌گانه توتالیترالیسم است. قیود ایجابی نیز در واقع تفاوت اقتدارگرایی با دموکراسی‌های رقابتی را آشکار می‌سازند (Linz, 2000: 159).

از دیدگاه لینز، اقتدارگرایی دارای سه ویژگی است: تمرکز قدرت، مشارکت سیاسی محدود و نگرش. مهم‌ترین شاخص اقتدارگرایی، تمرکز قدرت است. از این رو، رهبر یا گروه کوچک حاکم، قدرت را به صورت رسمی و نامحدود در اختیار دارند. اقتدارگرایان برخلاف تمامیت خواهان در روندهایی سرتاسر پیش‌بینی‌پذیر، قدرت را اعمال می‌کنند. تمرکز قدرت در دستان رهبر و یارانش از همکاری مشترک و مبارزه آنان برای به دست آوردن قدرت و تشکیل رژیم سرچشمه می‌گیرد (Linz, 2000: 70, 78, 159). برخلاف دموکراسی‌ها که مشارکت سیاسی نامحدود^۱ را دنبال می‌کنند، مشارکت سیاسی محدود^۲ از ویژگی‌های اقتدارگرایی است. در چنین رژیم‌هایی ممکن است مشارکت سیاسی به صورت رسمی و غیررسمی، بسیار مؤثر یا کم‌اثر، محدود به گروه‌های سیاسی و یا همه گروه‌های ذی‌نفع، وابسته به دولت یا مستقل از آن عمل کند؛ با این حال این نوع مشارکت نسبت به نظام‌های دموکراتیک از محدودیت نسبی برخوردار است. هرچند ممکن است میزان محدودیت در همه حکومت‌های اقتدارگرا یکسان نباشد، ولی به هر حال برخی واحدهای سیاسی مانند اشخاص، احزاب و نهادها از نظارت حکومت خارج هستند یا حتی اختیارات مستقلی به آنها واگذار می‌شود (Linz, 2000: 161).

به باور لینز، هرچند ایدئولوژی از ویژگی‌های توتالیترالیسم است، ولی رژیم‌های اقتدارگرا نیز از چیزی به نام «نگرش»^۳ برخوردارند. او عامدانه از «نگرش» به جای «ایدئولوژی» برای توصیف عملکرد اقتدارگرایی استفاده می‌کند.^۴ نگرش‌ها، شیوه‌های فکر و احساس هستند که واکنش‌های نامدون به وضعیت‌های گوناگون را فراهم می‌آورند. برخلاف ایدئولوژی، نگرش‌ها بیشتر احساسی‌اند تا عقلانی، پیش‌بینی‌اند نه پسینی، پویا و بی‌شکل‌اند نه به طور کامل شکل گرفته، این زمانی و گذشته‌نگرند نه اتوپایی و آینده‌نگر (Linz, 2000: 162).

1. Unlimited Political Pluralism

2. Limited Political Pluralism

3. Mentality

۴. لینز اشاره می‌کند که تفکیک بین ایدئولوژی و نگرش را از جامعه‌شناس آلمانی تئودور گایگر (Theodor Geiger) گرفته است. (۱۹۵۲-۱۸۹۱)

لینز در کتاب رژیم‌های تمامت‌خواه و اقتدارگرا، داوری درباره جمهوری اسلامی را سخت و رژیم پهلوی را از نوع رژیم‌های اقتدارگرای بوروکراتیک - نظامی دانسته است (Linz, 2000: 185)، ولی جمهوری اسلامی را از پایه همسان با گونه‌شناسی‌های موجود ندانسته و بیان می‌کند: بسیار سخت است که رژیم ایران را با گونه‌شناسی‌های موجود سازگار کرد، زیرا گرایش‌های ایدئولوژیکی از توتالیتریزم را با مشارکت سیاسی محدود از اقتدارگرایی ترکیب کرده است (Linz, 2000: 36). وی در اثر بعدی خود با مشارکت هوشنگ شهابی تلاش کرد تا بر چالش‌های نظری موجود در نظریه‌پردازی دوگانه اقتدارگرایی - توتالیتریزم غلبه کند و دیدگاه نوینی درباره چنین حکومت‌هایی را با عنوان «نظام‌های سلطانی»^۱ مطرح کند (لینز و شهابی، ۱۳۸۰: ۱۱). وی در این کتاب در مقایسه با اثر پیشین خود، بسیار کمتر از جمهوری اسلامی سخن می‌گوید و بیشتر رژیم پهلوی را برای آزمون نظریه‌اش بررسی می‌کند، و در مقایسه با دیدگاهی که در کتاب پیشین خود درباره جمهوری اسلامی ارائه کرده بود، گویا از نظریه‌پردازی درباره گونه‌شناسی این کشور صرف‌نظر می‌کند. اگرچه از میان مؤلفه‌های اقتدارگرایی، لینز تنها دو مورد از آنها - مشارکت سیاسی محدود و نگرش (در برابر ایدئولوژی در رژیم‌های توتالیتر) - را بر جمهوری اسلامی سازگار (انطباق‌پذیر) می‌داند، ولی در پژوهش حاضر میزان سازگاری هر سه مؤلفه اقتدارگرایی لینز با استفاده از دیدگاه پژوهشگران دیگری که جمهوری اسلامی را مشتمل بر آن می‌دانند، ارزیابی می‌شود.

۳. ارزیابی مؤلفه‌های اقتدارگرایی در چارچوب نظریه لینز

۳.۱. تمرکز قدرت از مؤلفه‌های اقتدارگرایی

تمرکز قدرت و اختیارات نامحدود در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی بر اساس گستره «حکم حکومتی» تفسیر شده است. یکی از صاحب‌نظران بومی، «ولایت‌امر» را که بر اساس مقدمه قانون اساسی، به‌منزله پایه و بنیاد شناخته شده و به موجب اصل ۵۷، قوای سه‌گانه زیر نظر ولی‌امر قرار گرفته است، از زاویه تمرکز قدرت بررسی کرده است. از این‌رو تمامی گستره حوزه عمومی قلمرو حکم ولی‌امر است و احکام حکومتی گستره وسیعی از اختیارات را برای ولی‌امر فراهم می‌آورد (فیرحی، ۱۳۹۴ ج ۲: ۴۴۵).

تمسک به احکام حکومتی برای اثبات اقتدارگرایی مقام رهبری، در آرای «نهضت آزادی ایران» نیز مشاهده می‌شود. یرواند آبراهامیان با تشریح دیدگاه لیبرال‌های ایرانی در جزوه‌ای موسوم به «تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه» که در ۱۳۶۷ از سوی نهضت آزادی منتشر شد، بیان می‌دارد که پشتیبانان ولایت مطلقه فقیه در ایران خواهان تأسیس دولت توتالیتر هابزی

هستند. برای نمونه آنان استدلال کرده‌اند که بر اساس اندیشه امام خمینی، حکومت می‌تواند به بهانه مصالح عمومی، مصالح شخصی افراد را نقض کند؛ دولت می‌تواند یک منزل مسکونی را برای ساختن بزرگراه عمومی تخریب کند. چون پیامبر اسلام اقتدار مطلق^۱ داشت، جانشینان او نیز از ولایت مطلقه برخوردار می‌شوند، و با توجه به اینکه امروزه جمهوری اسلامی جانشین واقعی پیامبر اسلام است، باید از اقتدار مطلق برخوردار شود. از دیدگاه نهضت آزادی، ولایت به معنای «حکومت مطلقه بلاقید و شرط بر کلیه افراد کشور است» (Abrahamian, 1993: 56-57).

اختیارات ولی‌امر که در قالب احکام حکومتی تفسیر می‌شود، از دو حیث اقتدارگرایانه نیست؛ نخست آنکه، چنین احکامی چون باید تأمین‌کننده مصالح افراد اجتماع باشند، اقتدارگرایانه نیستند. از مسلمات فقه امامی آن است که مبنای حکم حاکم «حصول مصلحت مکلفان، حفظ نظام و پیشگیری از هرج و مرج و اختلال نظام» است (علیدوست، ۱۳۸۸: ۶۹۳). مصلحت که غرض جعل احکام حکومتی است، مفهوم انتزاعی و کلی نیست، بلکه در قالب مفاهیمی چون رفاه مردم (ترفیه السکنه) و یا تأمین نیازهای اساسی مانند دفاع از شهروندان تفسیر می‌شود (مؤمن قمی، ۱۴۲۵، ج ۱: ۳۱۶-۳۱۹).

دومین دلیلی که اقتدارگرایانه بودن احکام حکومتی را نفی می‌کند، منوط بودن صدور آن به مشورت با مؤمنان صاحب رأی است. آیه «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران / ۱۵۹) که به پیامبر اسلام دستور می‌دهد با مؤمنان مشاورت (هم‌پرسی) کند، در برابر آیاتی مانند «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء / ۵۹)^۲ قرار دارد که بر وجوب اطاعت از ولی‌امر دلالت می‌کند. بر اساس جمع عرفی میان دو دلیل اطاعت و هم‌پرسی: «نهایت امر، اشتراط تصمیم‌های [ولی‌امر] به مشاورت با مؤمنان است» (مؤمن قمی، ۱۴۲۵، ج ۱: ۳۱۹).

همه احکامی را که مقام رهبری بر اساس اصول ۵، ۵۷ و ۱۱۰ مبادرت به صدور آنها می‌کند، باید در دایره حکم حکومتی گنجانند (ارسطا، ۱۳۸۰: ۶۴). هر دو قید «مصلحت» و «مشاورت» در تنظیم اختیارات مقام رهبری در این اصول لحاظ شده است. در اصل ۱۱۰ به هم‌پرسی مقام رهبری با مجمع تشخیص مصلحت در دو مورد تعیین سیاست‌های کلی و حل چالش‌های نظام تصریح شده است. همچنین امضای حکم ریاست جمهوری به انتخاب مردم منوط شده و برای عزل رئیس‌جمهوری نیز دو قید «مصلح کشور» و تأخر فرمان رهبری نسبت به یکی از دو «حکم دیوان عالی کشور به تخلف رئیس‌جمهور از وظایف قانونی» یا

1. Absolute Authority

۲. مشروعیت احکام حکومتی از آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء / ۵۹) استفاده می‌شود. تکرار «اطیعوا» در اطاعت از پیامبر و ولی‌امر، دلالت بر اطاعت از احکام حکومتی آنان دارد.

«رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت او» مقید شده است. عفو یا تخفیف مجازات محکومان نیز پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه صورت می‌گیرد. فرمان همه‌پرسی نیز هرچند از اختیارات مقام رهبری است، ولی طبق اصل ۵۹، درخواست مراجعه به آرای عمومی باید به تصویب دوسوم مجموع نمایندگان مجلس شورا برسد. حل اختلاف‌های بین قوای سه‌گانه از سوی مقام رهبری نیز بدون همراهی آنان امکان‌پذیر نیست. افزون بر اختیارات مصرح در اصل ۱۱۰، بر پایه اصل ۱۱۲، از کارویژه‌های مجمع تشخیص مصلحت نظام، مشاوره در اموری است که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد و این گستره‌ای فراتر از تعیین سیاست‌های کلی نظام را که در اصل ۱۱۰ آمده بود، در برمی‌گیرد. بنابراین اختیارات مقام رهبری در قانون اساسی همواره با یک نهاد یا افراد دیگر درآمیخته شده است و او نمی‌تواند اغلب اختیارات خود را به تنهایی اعمال کند. در اینجا یادآوری کلام یکی از خبرگان قانون اساسی هنگام تصویب اصل ۱۱۰ مفید است:

برای آنکه نظم و نظامی باشد، باید محدودیت‌هایی برای ولی فقیه بگذاریم تا در تصمیم‌گیری‌ها به هرج و مرج و بی‌ضابطگی مبتلا نشویم. اگر ضابطه‌ای در کار نباشد، دیگران نمی‌دانند چه کار باید بکنند. قانون اساسی که زیربنای قوانین مملکت است، می‌تواند معیار باشد و مردم هم بدانند که بر چه اساسی کار می‌شود (اداره کل امور فرهنگی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹ ج ۲: ۶۷۷).

ساختار قانون اساسی ایران، بر تفکیک قلمرو ولایت فقیه از قلمرو حاکمیت مردم استوار است؛ اگرچه محور اصلی قانون اساسی «ولایت‌امر» است و مشروعیت سایر بخش‌ها را تأمین می‌کند؛ حاکمیت در حوزه امور شخصی و نیز حوزه امور عمومی و ملی بر عهده مردم قرار داده شده است. بر پایه اصل ۵۷، استقلال قوای سه‌گانه از یکدیگر متفرع بر حق حاکمیت ملت دانسته شده که در اصل ۵۶ یک حق سقوط ناشدنی شمرده شده است. افزون بر قوای سه‌گانه که ناشی از حق حاکمیت مردم است و کارشناسان و متخصصان دست‌کم در دو قوه تقنینی و اجرایی با رأی مردم به‌کار گرفته می‌شوند، ولی فقیه بر اساس آیات «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل‌عمران/ ۱۵۹) و «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری/ ۳۸) کارشناسان ارشد هر رشته را در نهادی با نام «مجمع تشخیص مصلحت نظام» گرد می‌آورد و پس از مشورت با آنان در امور کلان تصمیم‌گیری می‌کند. گفتنی است در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حق انحلال مجلس شورای اسلامی برای مقام رهبری پیش‌بینی نشده است، درحالی‌که این حق برای مسئولان عالی‌رتبه برخی کشورها وجود دارد. این امر دلالت می‌کند بر اینکه ارزش‌هایی چون حاکمیت ملی و اتکا به آرای عمومی در جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با برخی کشورها برجسته‌تر است (جوادی آملی، ۱۳۸۵ ج ۳: ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۹۹).

در تجربه عملی جمهوری اسلامی، هم‌پرسی مقام رهبری دایره‌ای فراتر از مشاوره‌های الزامی در قانون اساسی داشته است. برای نمونه می‌توان به درخواست امام خمینی از یکی از شاگردانش برای معرفی افراد واجد صلاحیت به منظور تشکیل شورای انقلاب (خمینی، ۱۳۷۰ ج ۵: ۱۵۱)، تشکیل دولت موقت و انتخاب مهدی بازرگان بر پایه پیشنهاد شورای انقلاب (خمینی، ۱۳۷۰ ج ۶: ۵۴)، و برگزیدن مشاور عالی در امور سیاسی، نظامی و بین‌المللی از سوی آیت‌الله خامنه‌ای اشاره کرد.^۱ همچنین بررسی احکام حکومتی که به طور مستقیم از سوی مقام رهبری صادر شده است^۲، بیانگر وجود مصلحت‌های موقتی بوده است که با رفع آن مصلحت، الزام احکام حکومتی نیز منتفی می‌شود. در تجربه جمهوری اسلامی، با توجه به مشکلاتی که برای مدیریت امور کشور در دوران نخستین پیش آمد، مصلحت اقتضا می‌کرد تا گاهی برخلاف قوانین رسمی کشور، تصمیمی از سوی مقام رهبری گرفته شود. امام خمینی از چنین تصمیم‌هایی به «باز کردن گره‌های کور» تعبیر کردند و آنها را موقتی دانستند که پس از سپری شدن زمان اضطرار، پیروی از قوانین رسمی ضرورت پیشین خود را بازمی‌یابند (خمینی، ۱۳۷۰ ج ۲۱: ۲۰۳).

۲.۳. مشارکت سیاسی محدود از مؤلفه‌های اقتدارگرایی

مشارکت سیاسی محدود در جمهوری اسلامی ایران، به دو صورت تحلیل شده است؛ در تحلیل نخست، استیون لویتسکی و لوکان وای، هرچند به وجود عنصر رقابت در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران اذعان کرده‌اند، ولی جمهوری اسلامی را از گونه رژیم‌های «اقتدارگرایی رقابتی» دانسته‌اند. «اقتدارگرایی رقابتی»^۳ به رژیم‌های مدنی گفته می‌شود که نهادهای دموکراتیک در آنها وجود دارد و کسب قدرت تنها از راه این نهادها ممکن می‌شود؛ با این حال طرفداران حکومت همواره بر مخالفان غلبه می‌یابند. چنین رژیم‌هایی از این حیث که به احزاب مخالف اجازه بهره‌برداری از نهادهای دموکراتیک برای حضور در رقابت جدی برای کسب قدرت می‌دهند، «رقابتی» هستند، ولی چون برندگان رقابت همواره طرفداران حکومت هستند، «اقتدارگرا» به شمار می‌آیند (Levitsky & Way, 2010: 5, 14, 32).

۱. درحالی‌که در قانون اساسی به لزوم اتخاذ مشاور از سوی مقام رهبری هیچ اشاره‌ای نشده است، عملکرد آیت‌الله خامنه‌ای نشان‌دهنده اهتمام ایشان به استفاده از مشاوران است. از این رو ایشان تیمسار سرلشکر قاسمعلی ظهیرنژاد را به مقام رئیس گروه مشاوران نظامی، سید محمد موسوی خوئینی را به سمت مشاور سیاسی و علی‌اکبر ولایتی را به سمت مشاور در امور بین‌الملل فرا خواندند.

۲. برخی پژوهشگران احکام حکومتی را به دو دسته غیرمستقیم و مستقیم تقسیم کرده‌اند. احکام حکومتی غیرمستقیم مانند دستور به تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام و مجلس شورای اسلامی است. احکام حکومتی مستقیم، فرمان‌هایی است که مقام رهبری به طور مستقیم در موضوع‌های ویژه صادر می‌کند و اغلب موقتی است.

3. Competitive Authoritarianism

در تحلیل دیگر، مشارکت سیاسی محدود بر اساس نقش نظارتی شورای نگهبان^۱ بر انتخابات استوار شده است. از دیدگاه پل بروکر، جمهوری اسلامی از جمله رژیم‌های موسوم به «دموکراسی پنهان دیکتاتوری»^۲ یا «رژیم‌های هیبریدی»^۳ است که ترکیبی از اقتدارگرایی و مردم‌سالاری هستند. پژوهشی تاریخی نشان می‌دهد که دیکتاتورهای در سده بیستم، راهبرد پنهان کردن ابعاد غیردموکراتیک خود را از راه شبیه‌سازی ساختارهای خود با اصول مردم‌سالاری دنبال کرده‌اند که نخستین نمونه چنین رژیم‌هایی را جمهوری اسلامی دانسته‌اند. در چنین رژیم‌هایی تدابیری اندیشه می‌شود که در انتخابات نیروهای طرفدار حکومت به پیروزی دست یابند، هرچند بروکر داوری درباره دروغی یا واقعی بودن مردم‌سالاری در جمهوری اسلامی را بسیار سخت می‌داند، ولی معتقد است به نظر می‌رسد از ابزارهای دموکراتیک برای مقاصد رژیم خودکامه بهره‌برداری می‌شود (Brooker, 2000: 2-3, 240-244).

بی‌گمان نمی‌توان مشارکت محدود در ساختار جمهوری اسلامی را به چنین امری مستند کرد که تنها برخی گروه‌ها و احزاب خاص می‌توانند در فرایند قدرت وارد شوند. آزادی احزاب و افراد گوناگون برای ورود به فرایندهای سیاسی، از امور مسلم بر اساس قانون اساسی است. در اصل ۵۶ قانون اساسی آمده است که حاکمیت بر انسان از آن خداست و او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. بنابراین هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد. همچنین در اصل ۳، یکی از وظایف دولت، «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش» برای نیل به اهداف مندرج در اصل ۲ تعیین شده است. بنابراین قانون اساسی، حاکمیت را از آن ملت می‌داند و آن را در اختیار حزب یا گروه خاصی قرار نمی‌دهد. بنا به گفته یکی از خبرگان قانون اساسی، حتی پذیرش اسلام نیز مانع از مشارکت مردم در امور اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نمی‌شود و «ملتی که اسلام را انتخاب کرد، این‌طور نیست که پس از این، چشم و گوش بسته باشد؛ بلکه حتی در محدوده امور کلی شرعی و در تمام شئون زندگی خویش، از طریق مجلس شورای اسلامی، شوراها و انجمن‌ها حق اظهارنظر دارد» (اداره کل امور فرهنگی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴ ج ۱: ۵۱۸). اصول مربوط به انتخاب رئیس‌جمهور (اصل ۱۱۶) و نمایندگان مجلس شورای اسلامی (اصل ۶۲) نیز مطلق است و حق نامزدی را به حزب یا جناح خاصی اختصاص نداده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی بر پایه «نظام امت و امامت» شکل گرفته است. بر اساس تبیین شهید بهشتی از نظام امت و امامت، در رأس نظام، اصول عقیدتی و عملی اسلام قرار دارد و بر پایه آن حاملان مسئولیت و

-
1. Council of Guardians
 2. Democratically Disguised Dictatorship
 3. Democratic/ Authoritarian Hybrids

صاحبان اصلی حکومت، «ناس» و مردم هستند. از این رو رئیس‌جمهوری، مجلس شورای اسلامی و سایر شوراها در ارتباط مستقیم با ملت تحقق می‌یابند، و قوه قضائیه نیز هرچند به‌طور مستقیم به امام امت بازمی‌گردد، به‌صورت غیرمستقیم و به‌واسطه انتخاب رهبر در رابطه با امت نیز معنا می‌یابد (بهشتی، ۱۳۹۰: ۳۸-۴۴). دیدگاه شهید بهشتی، ضمن آنکه مختلط بودن جمهوری اسلامی را تأیید می‌کند که در قسمت گونه‌شناسی جمهوری اسلامی به‌صورت مستقل مطرح می‌شود، اختصاص قدرت به جناح و حزب خاصی را نیز رد می‌کند و به‌جای آن امت را در قدرت سهیم می‌گرداند.

نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی، مفاد اصل ۹۹ قانون اساسی است. نظارت شورای نگهبان بر انتخابات با هدف احراز صلاحیت‌های نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری که در اصل ۱۱۵ و مجلس شورای اسلامی که در اصل ۶۲ آمده است، صورت می‌گیرد. علت واگذاری نظارت بر انتخابات به شورای نگهبان در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، بی‌طرف بودن نهاد ناظر بر انتخابات عنوان شد؛ چراکه قوای مجریه و مقننه به‌دلیل اینکه در جریان انتخابات ذی‌نفع هستند، به‌دلیل احتمال «تهدمت» نمی‌توانند عهده‌دار نظارت شوند. علت واگذار نکردن نظارت بر انتخابات به نهاد رهبری نیز این است که کارهایی را که نهادهایی غیر از نهاد رهبری می‌توانند بر عهده بگیرند، به نهاد رهبری سپرده نشود (اداره کل امور فرهنگی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴ ج ۲: ۹۶۵). وجود یک نهاد برای نظارت بر انتخابات، امری معمول در همه کشورهاست (خمینی، ۱۳۷۰ ج ۱۸: ۴۱۳). برای نمونه دادگاه‌های قانون اساسی در کشورهای دموکراتیک از بروز کشمکش میان احزاب مخالف و همچنین از هر فعالیتی که بر ضد قانون اساسی آن کشور باشد، جلوگیری می‌کنند. لزوم برخورداری نمایندگان مردم از صلاحیت‌ها و ارزش‌های اساسی و جلوگیری از به قدرت رسیدن افراد بدون صلاحیت، از حقوق عمومی شهروندان به‌شمار می‌آید و از موارد «حق‌الناس» است که با عقل ثابت شده است. البته در تشخیص صلاحیت‌ها باید سطح معقولی از صلاحیت‌ها معیار قرار داده شود تا تنها شمار معدودی از شایستگان نتوانند وارد عرصه رقابت‌های انتخاباتی شوند. شهید بهشتی با اشاره به جنجال‌آفرینی و بزرگ‌سازی نقش شورای نگهبان در قانون اساسی، وظیفه این نهاد را هم‌سازی قوانین مجلس شورای اسلامی با اصول اسلامی و قانون اساسی دانستند و نظارت آن نهاد بر انتخابات را مانند «حق و تو» ندانستند. ایشان در توضیح کارویژه نظارتی شورای نگهبان به رسوم و ترتیبات معمول در سایر کشورها برای معرفی نامزدهای انتخاباتی اشاره می‌کنند که در یک حزب بزرگ افرادی آمادگی خود را برای نامزدی اعلام می‌کنند و پس از آن شورای مرکزی آن حزب، صلاحیت نامزدهای انتخابات را بررسی می‌کند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی چنین ترتیبی پذیرفته نشده

است؛ بلکه شورای نگهبان تنها موظف به بررسی شرایط موجود در قانون اساسی برای هر فرد حقیقی است که آمادگی خود را برای پذیرش آن اعلام می‌کند. پس از تأیید صلاحیت نامزدهای انتخابات، انتخاب قطعی آنان از سوی مردم صورت می‌گیرد و شورای نگهبان در اصل از «حق و تو» برخوردار نیست. شهید بهشتی می‌گوید:

«هیچ حق و تو در میان نیست. معنای حق و تو این است که مردم کسی را انتخاب کنند و بعد رهبر یا شورای نگهبان بگوید نمی‌شود. چنین چیزی در قانون اساسی نداریم. ما گفتیم چون رئیس‌جمهوری باید در یک میدان گسترده مورد رأی‌دهی قرار بگیرد و شرایطی برای او در این قانون ذکر شده، برای اینکه مردم در این جهت به‌خصوص، معطلی نداشته باشند و پرس‌وجوی زیادی نخواهند، شورای نگهبان که مسئول اجرای قانون اساسی است، می‌گوید این افراد واجد شرایط قانون اساسی هستند، حالا شما مردم هر کدام را انتخاب کردید انتخاباتان قطعی است. بنابراین حق و تویی وجود ندارد» (بهشتی، ۱۳۹۰: ۴۵، ۵۸-۵۹).

۳.۳. نگرش (ایدئولوژی) از مؤلفه‌های اقتدارگرایی

پرواند آبراهامیان در کتابی با عنوان خمینیسیم^۱، بنیادگرایی را عنوان مناسبی برای اندیشه سیاسی امام خمینی نمی‌داند، بلکه ایدئولوژی سیاسی جمهوری اسلامی را بر پایه پوپولیسم تفسیر می‌کند. پوپولیسم به جنبش طبقه متوسط گفته می‌شود که طبقات پایین و محروم را بر ضد امپریالیسم، دخالت خارجی و نظام حاکم با استفاده از نطق‌های بلیغ رادیکالی بسیج می‌کند و می‌شوراند. چنین جنبش‌هایی به مردم بهبود زندگی و رهایی از مداخله‌های خارجی را وعده می‌دهند و به‌جای انقلاب اجتماعی-اقتصادی، بر بازسازی فرهنگی-سیاسی و ملی تأکید دارند (Abrahamian, 1993: 18).

آنچه عنصر ایدئولوژی را با مشکل روبه‌رو می‌سازد، همان است که لینز به آن اشاره می‌کند و آن هم کل‌نگری و نفی ارزش‌های جایگزین است و کلام آبراهامیان را می‌توان به آن بازگشت داد. از دید لینز، کارکرد ایدئولوژی در حکومت‌های توتالیتر و نگرش در رژیم‌های اقتدارگرا آن است که رهبران، افراد و گروه‌ها، مشروعیت و خط‌مشی‌های خود را از سرسپردگی به برخی برداشت‌های کل‌نگر به انسان و جامعه به‌دست می‌آورند و این سبب ایجاد محدودیت نسبت به ارزش‌های جایگزین و شیوه‌های اندیشیدن می‌شود (Linz, 2000: 36). در بحث از اقتدارگرایانه نبودن ایدئولوژی پشتیبان قانون اساسی جمهوری اسلامی، دو جهت بررسی می‌شود؛ نخست آنکه ایدئولوژی پشتیبان قانون اساسی، نسبت به نیازهای جدید بشر انعطاف‌پذیر است؛ دوم آنکه تحمیلی نیست و فرصت‌هایی را برای تبلور فردیت آدمی فراهم می‌کند.

الف) انعطاف‌پذیری: انعطاف‌پذیری در برابر شرایط و مقتضیات جدید در قانون اساسی جمهوری اسلامی مستلزم انکار نکردن رویه‌های جایگزین و ایجاد بستر لازم برای بروز آنهاست. در اصل ۲ قانون اساسی که مبانی کلی نظام جمهوری اسلامی بیان شده، کرامت و آزادی انسان را از اصول بنیادین دانسته شده است که از دو راه باید تأمین شود: الف) اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین(ع)؛ ب) استفاده از علوم و فنون و تجربه‌های پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها. عامل اصلی برای وضع مقررات، تأمین نیازهای آدمی است. هرچند برخی نیازهای انسان ثابت است، در مقابل، مقررات دیگری هستند که بر اساس تغییر شکل زندگی آدمی و پدیداری نیازهای جدید، تغییر می‌یابند (طباطبایی، ۱۳۸۸ ج ۱: ۵۷-۸۶). بنابراین اهمیت دادن به نقش زمان و مکان از سوی امام خمینی مطرح شد، حتی می‌توان دایره اثرگذاری آن را نه تنها بر احکام حکومتی، بلکه بر شیوه استنباطات فقهی نیز توسعه داد. از این رو، ممکن است مسئله‌ای در قدیم دارای حکمی باشد که با توجه به اقتضائات جدید و نظام حاکم بر سیاست، اجتماع و اقتصاد امروزی، حکم جدیدی پیدا کند (خمینی، ۱۳۷۰ ج ۲۱: ۲۸۹). شهید صدر، انعطاف‌پذیری تشریح اسلامی با مقتضیات زمان و مکان را با عنوان «منطقه‌الفراغ» معرفی می‌کند. منطقه‌الفراغ، حوزه‌ای از تشریح اسلامی است که اختیار آن به دولت واگذار می‌شود تا بر پایه نیازهای زمان و اهداف کلان اقتصاد اسلامی تصمیم‌گیری کند. بنابراین منطقه‌الفراغ محل بروز شکوفایی ناشی از فعالیت‌های گوناگون و پربازده شهروندان است (صدر، ۱۳۸۷: ۳۸۰، ۶۸۸-۶۸۹). همچنین تأکید بر استفاده از دانش و تجربه بشری، زمینه بروز خلاقیت‌های جمعی بشر در عرصه‌های گوناگون را فراهم می‌آورد. در مقدمه قانون اساسی و در توضیح قوه مجریه، نظام بوروکراسی نفی شده است: «نظام بوروکراسی که زائیده و حاصل حاکمیت‌های طاغوتی است، به شدت طرد خواهد شد تا نظام اجرایی با کارایی بیشتر و سرعت افزون‌تر در اجرای تعهدات اداری به وجود آید». نفی بوروکراسی بدون طرح جایگزین ممکن نخواهد بود. از این رو دولت الکترونیک که ریشه در پیشرفت‌های اخیر در صنعت و فناوری ارتباطی دارد، با هدف کلی «آسان کردن» زندگی مردم مورد تأکید قرار گرفته است. در سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه، کسب جایگاه برتر منطقه در توسعه دولت الکترونیک در بستر شبکه ملی اطلاعات یکی از مواد مربوط به امور فناوری اطلاعات و ارتباطات است. در ماده ۲۰ لایحه برنامه ششم توسعه نیز مقدمات اجرایی دولت الکترونیک در نه بند مقرر شده است (پایگاه اطلاع‌رسانی دولت، ۱۳۹۵).

ب) امکان تبلور فردیت: فردیت در قانون اساسی در جایگاه مهم‌ترین سند رسمی جمهوری اسلامی را در دو عنوان کلی می‌توان جای داد: یکی، نقش‌آفرینی مردم در فعالیت‌های اقتصادی و دوم پذیرفتن آزادی و کرامت انسانی. فعالیت‌های اقتصادی مردم و

سودهای ناشی از آن در قانون اساسی محترم شمرده شده است. در مقدمه قانون اساسی، هرگونه انحصارگری در زمینه اقتصادی نفی می‌شود و رسالت برنامه اقتصادی اسلامی، فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی معرفی می‌شود. اصل ۳ دولت جمهوری اسلامی را مکلف می‌کند تا زمینه مشارکت مردم در تعیین سرنوشت اقتصادی خودشان را فراهم آورد. این اصل بیانگر قسمت پایانی در اصل ۲ است که پایه‌های جمهوری اسلامی را برمی‌شمارد و همچنین شمای کلی اصول قانون اساسی را که در ادامه می‌آید، نشان می‌دهد. در این اصل، به شانزده مورد از تکالیف دولت جمهوری اسلامی اشاره می‌شود. شهید بهشتی با اشاره به بند ۲ اصل ۴۳، رکود استعدادها، اقتصادی افراد را جایز نمی‌شمرد. از این رو، همسان با این اصل، برای ایجاد حرکت خلاق در میان مردم شهرها و روستاها، به همه کسانی که توانایی کار دارند، ولی سرمایه و ابزار لازم را ندارند، از راه شبکه‌های اقتصادی عام‌المنفعه مانند صندوق‌های قرض‌الحسنه باید منابع مالی لازم برای راه‌اندازی کسب‌وکار برای مردم فراهم شود؛ چراکه «در جمهوری اسلامی نباید استعداد سرگردان وجود داشته باشد» (بهشتی، ۱۳۹۰: ۵۴). افزون بر حمایت‌های دولتی از فعالیت‌های اقتصادی مردم، مالکیت خصوصی آنان نیز پذیرفته شده است. در اصول ۴۶ و ۴۷، مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد، محترم است، و هر کس مالک حاصل کسب‌وکار مشروع خویش است. پذیرش مالکیت خصوصی، انگیزه‌ای برای تحرک بیشتر انسان و پیدایش خلاقیت‌های آنان است. چنانچه افراد محصول تلاش خود را به‌دست نیاورند، رغبتی برای کوشش نخواهند داشت و روند رشد آنان متوقف می‌شود. در اصل ۴۴، ساختار اقتصادی جمهوری اسلامی بر سه پایه دولتی، تعاونی و خصوصی قرار می‌گیرد. هرچند بخش دولتی، مالکیت صنایع بزرگ و مادر، معادن و تأمین انرژی‌های حیاتی کشور را به‌صورت عمومی در اختیار دارد؛ ولی کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات در قالب عناوینی عام به بخش خصوصی واگذار شده است. البته همان‌طور که در این اصل آمده است، تفصیل ضوابط قلمروی سه‌گانه اقتصاد کشور را قانون معین می‌کند. از این رو بر پایه اصل ۱۱۰، آیت‌الله خامنه‌ای در یکم خرداد ۱۳۸۴، سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی را ابلاغ کردند. از اهداف سیاست‌های کلی اصل ۴۴، گسترش مالکیت در سطح عموم مردم به‌منظور افزایش سهم بخش‌های خصوصی و تعاونی در اقتصاد ملی و کاهش تصدی‌گری دولت و استفاده از ظرفیت‌های بخش خصوصی است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی، کرامت همواره با آزادی به‌کار رفته است. در اصل ۲، «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا» از پایه‌های نظام جمهوری اسلامی دانسته شده است. از این رو، اصول قانون اساسی، گستره وسیعی برای آزادی‌های بنیادین ترسیم می‌کند. اصل ۲۳ قانون اساسی، تفتیش عقاید را ممنوع می‌کند و بیان

می‌دارد هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد. نه تنها تفتیش عقاید ممنوع است، بلکه حتی بیان عقاید مخالف با حکومت جایز است. شهید مطهری بر این باور بود که در حکومت اسلامی احزاب آزادند و حتی احزاب غیراسلامی هم در بیان عقاید و افکار آزادند. آنچه ممنوع است، خرابکاری و فتنه‌گری است؛ وگرنه هر حزبی می‌تواند جنگ خود را با نظام حاکم در ساحت فکر و اندیشه اعلام کند (مطهری، ۱۳۷۷ ج ۲۴: ۱۲۸). در باور شهید مطهری، پیوستن فرد به یک ایدئولوژی نباید با زور یا به بهانه مصلحت باشد؛ چراکه ایدئولوژی گردن‌نهادنی نیست، بلکه پذیرفتنی و جذب‌شدنی است (مطهری، ۱۳۷۷ ج ۲: ۵۷-۵۸). به‌طور کلی، آزادی‌های پذیرفته‌شده در قانون اساسی را می‌توان در پنج دسته فردی، مدنی، دینی، سیاسی و قضایی گنجانده (محسنی، ۱۳۹۵: ۵۵۶). شهید بهشتی با اشاره به اینکه آزادی در ایدئولوژی اسلام امری مهم قلمداد می‌شود، آن را از اصول اساسی در مرامنامه حزب جمهوری اسلامی دانست که در سلسله مقاله‌های شرح مواضع حزب نیز به‌صورت مبسوط تبیین شده است. بنیاد آزادی انسان بر چهار رکن استوار است: انسان موجودی است شدنی، خودآگاه، انتخاب‌گر و خودساز (بهشتی، ۱۳۸۱: ۱۸-۲۰).

۴. گونه‌شناسی جمهوری اسلامی ایران همچون حکومتی مختلط

پس از ارزیابی مؤلفه‌های اقتدارگرایی بر اساس نظریه خوان خوزه لینز در جمهوری اسلامی، می‌توان از منظری ایجابی، گونه‌شناسی^۱ جمهوری اسلامی را بررسی کرد. به‌نظر می‌رسد بهترین دیدگاه آن است که جمهوری اسلامی را همچون «حکومت‌های مختلط»^۲ بدانیم. حکومت مختلط، حکومتی است که عناصر مختلفی کاربست قدرت را واپایش می‌کنند تا از این راه موازنه میان واحدهای سیاسی با کارکردهای گوناگون پدید آید. شکل معمول آن به این صورت است که قانونگذاری در اختیار عناصر دموکرات یا آریستوکرات است، و اجرا و رهبری به عنصر پادشاهی تعلق دارد. حکومت مختلط به قانون اساسی متعادل نیاز دارد تا با تقسیم کارکردها، موازنه قدرت را ایجاد کند که در نتیجه ثبات حکومت و جلوگیری از استبداد حاصل شود. حکومت مختلط، بدیلی ارزشمند برای مردم‌سالاری به‌شمار می‌آید (Morrow, 2005: 228).

توجیه فلسفی حکومت مختلط آن است که در اصل شکل خالص و محض از سروری و کارگزاری در اجتماع انسانی بسیار بعید و نامحتمل است. با توجه به ضعف‌های بشری و محدودیت‌های تکنولوژیکی، هیچ حاکمی نمی‌تواند امید داشته باشد که خود به‌تنهایی بر همه مردم فرمانروایی کند؛ او برای سروری به حامیانی نیاز دارد که میان آنها رابطه کارگزاری باشد.

1. Typology

2. Mixed Government

رژیم‌های سیاسی ترکیبی از «اقتدار» و «کارگزاری» هستند که حاصل جمع آن دو «سلطه» است (همپتون، ۱۳۸۹: ۱۷۰).

بر اساس تلقی خاص از حکومت مختلط، در جمهوری اسلامی، قانونگذاری در اختیار مجلس شورا، و اجرا بر عهده رئیس‌جمهور و نظارت بر آنان به ولی فقیه اختصاص می‌یابد. هر کدام از سه مؤلفه‌ای که در این مقاله بررسی شدند، از منظر حکومت مختلط توجیه‌شدنی‌اند. تمرکز قدرت بر اساس اختیارات مقام رهبری، منوط به مصلحت مردم و هم‌پرسی با آنان است. مشارکت سیاسی در منطقه‌الفراغ و نه محدوده‌ای فراتر از آن جریان دارد، با این حال متضمن شکوفایی استعدادهای متکثر آدمی است. ایدئولوژی و نگرش نیز هرچند برخاسته از اصول معارف اسلامی و توحیدی است، ولی فردیت فرد را هیچ‌گاه نابود نمی‌گرداند.

۵. نتیجه

در این مقاله، ناهمسازی مؤلفه‌های اقتدارگرایی در مورد جمهوری اسلامی با استفاده از نظریه خوان خوزه لینز تبیین شد. قدرت در جمهوری اسلامی در مقام رهبری متمرکز نیست؛ چراکه نخست قدرت بین قوای سه‌گانه توزیع شده، دوم اینکه اعمال اختیارات مقام رهبری بر اساس قانون اساسی به دو عنصر مصلحت و هم‌پرسی مقید شده است. نقش نظارتی شورای نگهبان، مشارکت سیاسی محدود را به دنبال نمی‌آورد، زیرا تأیید صلاحیت افراد بر اساس اصول مندرج در قانون اساسی، امری معمول در همه نظام‌های سیاسی است. ایدئولوژی اسلامی در جایگاه ایدئولوژی پشتیبان جمهوری اسلامی، به دو دلیل سختی با ایدئولوژی در رژیم‌های اقتدارگرا ندارد؛ هم نسبت به مقتضیات زمان و مکان انعطاف‌پذیر است و هم فرصت‌هایی را برای پیدایش فردیت فراهم می‌آورد. این پژوهش نشان‌دهنده ضعف نظریه لینز در شناسایی و ارزیابی ویژگی‌های ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران است، زیرا مؤلفه‌های اقتدارگرایی لینز با مورد جمهوری اسلامی سازگاری ندارد، در واقع باید آن را در دسته حکومت‌های مختلط قرار داد. بنابراین نتیجه گرفته شد که جمهوری اسلامی شبیه حکومت‌های مختلط است، نه اقتدارگرا؛ و این واقعیت از تحلیل مؤلفه‌های سه‌گانه (تمرکز قدرت، مشارکت سیاسی محدود و نگرش که تعیین‌کننده میزان اقتدارگرایی در نظام‌های سیاسی به‌شمار می‌آیند) به دست آمد.

بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را شامل پرهیز از دزدی ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. قرآن کریم.
۲. آرت، هانا. (۱۳۹۴) *توتالیتاریسم*، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر ثالث.
۳. اداره کل امور فرهنگی مجلس شورای اسلامی. (۱۳۶۴) *صورت مشروح مذاکرات قانون اساسی*. تهران: روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
۴. ———. (۱۳۶۹). *صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی*. تهران: روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
۵. ارسطا، محمدجواد. (۱۳۸۰) *تشخیص مصلحت نظام*. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۶. ایمان، محمدتقی؛ محمودرضا نوشادی. (۱۳۹۰)، پائیز و زمستان «تحلیل محتوای کیفی»، *عیار پژوهش در علوم انسانی*، ۳، ۲: ۱۵-۲۴. در: <http://ensani.ir/fa/article/306236>
۷. بهشتی، سید محمد. (۱۳۸۱) *آزادی، مرج و مرج و زورمداری*. تهران: نشر بقیه.
۸. ———. (۱۳۹۰) *مبانی نظری قانون اساسی*. تهران: نشر بقیه.
۹. «متن کامل لایحه برنامه ششم توسعه»، (۱۳۹۵) *پایگاه اطلاع‌رسانی دولت*. در: <https://dolat.ir/detail/281959> (۲۴ خرداد ۱۴۰۰).
۱۰. پوپر، کارل. (۱۳۸۰) *جامعه باز و دشمنان آن*، ترجمه عزت‌اله فولادوند. تهران: خوارزمی.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵) *نسیم اندیشه: مجموعه پرسش‌ها و پاسخ‌ها از آیت‌الله جوادی آملی*. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۲. خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۰) *صحیفه امام: مجموعه رهنمودهای امام خمینی*. تهران: وزارت ارشاد اسلامی و سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۱۳. صدر، سید محمدباقر. (۱۳۸۷) *اقتصاد*. قم: بوستان کتاب.
۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۸۸) *بررسی‌های اسلامی*. قم: بوستان کتاب، ج ۱.
۱۵. علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۸۸) *فقه و مصلحت*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۶. فیرحی، داود. (۱۳۹۴) *فقه و سیاست در ایران معاصر*. تهران: نشر نی.
۱۷. لیز، خوان خوزه؛ هوشنگ شهابی. (۱۳۸۰) *نظام‌های سلطانی*، ترجمه منوچهر صبوری. تهران: شیرازه.
۱۸. مؤمن قمی، محمد. (۱۴۲۵) *الولاية الإلهية الإسلامية أو الحكومة الإسلامية*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۹. محسنی، فرید. (۱۳۹۵) *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۲۰. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. (۱۳۵۸) *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*. در: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/133613> (۲ اردیبهشت ۱۴۰۰).
۲۱. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷) *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*. تهران: صدرا، ج ۲ و ۲۴.
۲۲. همپتون، جین. (۱۳۸۹) *فلسفه سیاسی*، ترجمه خشایار دیهیمی. تهران: طرح نو.
۲۳. هیوود، اندرو. (۱۳۸۹) *مقدمه نظریه سیاسی*، ترجمه عبدالرحمن عالم. تهران: قومس.

ب) انگلیسی

24. Abrahamian, Ervand. (1993) *Khomeinism: Essays on the Islamic Republic*. Berkeley, CA: University of California Press.
25. Brooker, Paul. (2000) *Non-Democratic Regimes*. London: Palgrave Macmillan.

26. Brownlee, Jason. (2007) *Authoritarianism in an Age of Democratization*. New York: Cambridge University Press.
27. Karakoç, Jülide. (2015) *Authoritarianism in the Middle East: Before and After the Arab Uprisings*. New York: Palgrave Macmillan.
28. King, Stephen J. (2009) *The New Authoritarianism in the Middle East and North Africa*. Bloomington, IN: Indiana University Press.
29. Levitsky, Steven; and Lucan A. Way. (2010) *Competitive Authoritarianism: Hybrid Regimes after the Cold War*. New York: Cambridge University Press.
30. Linz, Juan J. (2000) *Totalitarian and Authoritarian Regimes*. London: Lynne Rienner Publishers.
31. Morrow, John. (2005) *History of Western Political Thought: A Thematic Introduction*. London: Palgrave Macmillan.



Research Paper

Evaluation of the Components of Authoritarianism in the Islamic Republic of Iran on the Basis of Linz's Theory

Mahdi Omid^{1*}, Seyed Mohammad Hadi Moghadessi

¹ Associate Professor, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran

² A PhD Candidate, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran

Received: 7 December 2020, Accepted: 14 November 2022

© University of Tehran

Abstract

Various scholars in universities and research centers have conducted studies on the nature of political system of the Islamic Republic of Iran (IRI); and some political experts consider the IRI as an authoritarian regime. In this article, we use the theory of Juan Jose Linz to assess the authoritarianism of the Islamic Republic, given that Linz was perhaps the first scholar to offer a coherent theory of authoritarianism based on his field studies of the contemporary political regimes. He also had looked at the case of Iranian regime. Using the method of qualitative conceptual content analysis, we examine and evaluate the degree of adaptation of authoritarian components in Iran from the perspective of Linz. The hypothesis of this research is that Jose Linz's theory on the ternary components of authoritarianism is unable to explain the political structure of the Islamic Republic of Iran. The main goals of this study are twofold: a. to assess the place of the Islamic Republic in the classification of types of political regime; and b) to give an unbiased and appropriate answer to those who classify Iran's regime in the category of authoritarian political entities. Few studies have critically examined the relationship between the Islamic Republic and authoritarianism.

The findings of this study show that the components of Linz's authoritarianism do not apply to the Islamic Republic. According to Linz, the components of authoritarianism are the concentration of power, limited political participation, and ideology. Political power in the Islamic Republic of Iran is distributed between the people and the Supreme Leader, who is able to exercise most of his powers with the help of natural or legal persons, or public entities. The leader must make decisions based on the interests of the people and in consultation with experts. The leader's decisions must be made in accordance with the law, but in case of an extraordinary situation (such as foreign invasion or other emergencies) he can have emergency

1. Corresponding Author Email: omidiman@iki.ac.ir

but after the urgency has passed, he must act in accordance with the official provisions of law again. Limited participation in the Islamic Republic has been assessed on the basis of the strict supervision of the Guardian Council (GC) over elections by approving or disqualifying candidates, and claimed to be for the purpose of the allocation of sovereignty to a particular faction or group. This claim is incorrect, because sovereignty belongs to the people in the Constitution, and the GC and other bodies which oversee the elections have to work in accordance with the election law, and are not authorized to favor one faction or group over the others. The Guardian Council has been tasked with vetting of candidates through a qualification process to ensure that they have the requirement for qualification as enshrined in the Constitution (such as loyalty to the Constitution and believe in Islam, and so on), and it has no veto power. The use of the indicator of ideological governance for the measurement of authoritarianism in the IRI also has two major drawbacks: the rejection of alternatives and the lack of a platform for individual talents to flourish. According to the second principle of the Constitution of the IRI, human dignity and freedom must be ensured through continuous *ijtihad* as well as the use of human knowledge and experience. Thus, the ground is prepared for the flourishing and diversity of individual talents. For example, in the preamble to the constitution, provisions are included to allow for the use of human experience to facilitate people's relationship to administrative obligations. In the general policies of the Sixth Development Plan, the creation of e-government has been prioritized to improve the quality of governance and cope with bureaucratic impediments. In the field of economic activities and fundamental freedoms, government officials and bureaucrats have been obliged to observe laws and regulations in various articles of the constitution, and other legal documents. The authors show the incompatibility of the Linz's components of authoritarianism with the case of the Islamic Republic of Iran, and argue that the IRI has a mixed political system of government. They also claim that coordinated government has had a place in the history of political thought, and is philosophically justifiable. Co-governance (shared-governance) is the principle of collective authority and agency, and is a valuable counterpart to democracy.

Keywords: Authoritarianism, Concentration of Power, Islamic Republic of Iran, Juan Jose Linz, Limited Political Participation

Declaration of conflicting interests

The authors declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

Funding

The authors received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

ORCID iDs: <https://orcid.org/0009-0003-3173-2896>

References

- The Holy Quran. [in Arabic]
- Abrahamian, Ervand. (1993) *Khomeinism: Essays on the Islamic Republic*. Berkeley, CA: University of California Press.
- Alidoost, Abolghasem. (2009) *Fiqh va maslahat (Islamic Jurisprudence and Expediency)*. Tehran: Institute of Islamic Culture and Thought. [in Persian]
- Arendt, Hannah. (2015) *Totālītārizm (Totalitarianism)*, trans. Mohsen Selasi. Tehran: Nashre sales. [in Persian]
- Arista, Mohammad Javad. (2001) *Tashkhis-e maslahat-e nezām (Recognition of the Expediency of the System)*. Tehran: Cultural Institute of Contemporary Knowledge and Thought. [in Persian]
- Beheshti, Seyed Mohammad. (2002) *Azādi, harjo'marj va zor'gohi (Freedom, Chaos, and Coercion)*. Tehran: Nashre bogh'eh. [in Persian]
- . (2011) *Mabāni-ye nazari-ye ghānoon-e asāsi (Theoretical Foundations of the Constitution)*. Tehran: Nashre bogh'eh. [in Persian]
- Brooker, Paul. (2000) *Non-Democratic Regimes*. London: Palgrave Macmillan.
- Brownlee, Jason. (2007) *Authoritarianism in an Age of Democratization*. New York: Cambridge University Press.
- Feirahi, Davood. (2015) *Fiqh va siyāsāt dar Irān (Jurisprudence and Politics in Contemporary Iran)*. Tehran: Nashre Ney. [in Persian]
- Islamic Consultative Assembly, General Directorate of Cultural Affairs. (1985) *Sorat-e mashroh-e mozākerāt-e ghānoon-e asāsi (Detailed Minutes of the Discussions of the Constitutional Review Council)*. Tehran: Public Relations of the Islamic Consultative Assembly. [in Persian]
- . (1990) *Sorat-e mashroh-e mozākerāt-e shurā-ye bāz'negari-ye ghānoon-e asāsi (Detailed Minutes of the Discussions of the Constitutional Review Council)*. Tehran: Public Relations of the Islamic Consultative Assembly. [in Persian]
- Hampton, Jane. (2010) *Falsafe-ye siyāsi (Political Philosophy)*, trans. Khashayar Deihimi. Tehran: Tarhe no [in Persian]
- Haywood, Andrew. (2010) *Moghadameh-ye nazariyeh-e siāsi (Introduction to Political Theory)*, trans. Abdolrahman Alam. Tehran: Ghomes. [in Persian]
- Iman, Mohammad Taqi; and Mahmoud Reza Noushadi. (2011, Fall-Winter) "Qualitative Content Analysis," *Ayar-e pazhohesh dar oloom-e ensāni (Research in the Humanities)* 3, 2: 15-44. Available at: <http://pajohesh.nashriyat.ir/node/62> (Accessed 18 January 2020). [in Persian]
- Islamic Parliament Research Center of the Islamic Republic of Iran. (1979) *Constitution of the Islamic Republic of Iran*. Available at: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/133613> (Accessed 22 April 2021). [in Persian]
- Javadi Amoli, Abdollah. (2006) *Nasim-e andisheh: majmo'eh-ye porsesh va pāsokh'hā az āyatollah javadi amoli (The Breeze of Thought: A*

- Collection of Questions and Answers from Ayatollah Javadi Amoli*. Qom: Markaz-e nashre esra. [in Persian]
- Karakoç, Jülide. (2015) *Authoritarianism in the Middle East: Before and After the Arab Uprisings*. New York: Palgrave Macmillan.
- King, Stephen J. (2009) *The New Authoritarianism in the Middle East and North Africa*. Bloomington, IN: Indiana University Press.
- Khomeini, Sayyid Rohollah. (1991) *Sahifeh-ye Imām: majmo'eh-ye rahnamod'hā-ye imām khomeini (A Collection of Imam Khomeini's Guidelines)*. Tehran: Ministry of Islamic Guidance and the Organization of Cultural Documents of the Islamic Revolution. [in Persian]
- Levitsky, Steven; and Lucan A. Way. (2010) *Competitive Authoritarianism: Hybrid Regimes after the Cold War*. New York: Cambridge University Press.
- Linz, Juan J. (2000) *Totalitarian and Authoritarian Regimes*. London: Lynne Rienner Publishers.
- Linz, Juan José; and Houshang Chehabi. (2001) *Nezām'hā-ye soltāni (Sultanistic Regimes)*, trans. Manouchehr Sabouri. Tehran: Shirazeh. [in Persian]
- "Matne kâmel-e lâyehe-ye barnâneh-ye tose' (Full Text of the Bill of the Sixth Development Plan)," (2016) *Pâyegâh-e ettelâ' resâni-ye dolat (Government Information Website) (dolat.ir)* <https://dolat.ir/detail/281959> (Accessed 15 June 2021). [in Persian]
- Mohseni, Farid. (2016) *Hoghogh-e asâsi-ye jomhori-ye islâmi-ye Irân (Constitutional Rights of the Islamic Republic of Iran)*. Tehran: Imam Sadegh University Press. [in Persian]
- Momen Qomi, Mohammad. (1425) *The Divine Provinces of Islam or the Islamic Government*. Qom: Mo'aseseh-ye al-nashr al-Islami. [in Arabic]
- Morrow, John. (2005) *History of Western Political Thought: A Thematic Introduction*. London: Palgrave Macmillan.
- Motahari, Morteza. (1998) *Majmo'eh-ye âsar-e ostad shahid mottahari (A Collection of Works of Ostâd Shahid Mottahari)*. Tehran: Sadra. [in Persian]
- Popper, Carl. (2001) *jâme'eh-ye bâz va doshmanân-e ân (Open Society and its Enemies)*, trans. Ezzatollah Fooladvand. Tehran: Kharazmi. [in Persian]
- Sadr, Seyed Mohammad Baqir. (2008) *Eghtesâd (Economics)*. Qom: Bostân-e ketâb. [in Persian]
- Tabatabai, Seyed Mohammad Hussein. (2009) *Baressi'hâ-ye eslâmi (Islamic Studies)*. Qom: Bostan-e ketab. [in Persian]



This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC-BY) license.